

# تحلیل جایگاه مشاور قضایی زنان در ماده ۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱

عبدالله بهمن پوری\* سهیلا جعفرپور\*\*

## چکیده

طبق نظر مشهور فقها مرد بودن در قضاوت شرط است و قضاوت زن مطلقاً جایز نیست. این دسته از فقها در تأیید نظرات خود به قرآن کریم، روایات، اصل عدم جواز، اجماع و ادله دیگری مراجعه کرده‌اند. به تدریج، برخی از محققین قول مشهور را نقد کردند تا جایی که با نگاهی تاریخی دلیل اصلی کنار گذاشتن زنان از قضاوت را محرومیت ایشان از حضور در اجتماع می‌دانند. بدین ترتیب محرومیت زنان از قضاوت ربطی به شخصیت ایشان ندارد، بلکه به منشأ تاریخی اجتماعی محرومیت کلی زنان از حضور در اجتماع مرتبط است. این پژوهش در پی اثبات این مطلب است که حضور زنان به عنوان قاضی کیفری متناسب شأن زن نیست، اما حضور زن در دعاوی مدنی به خصوص دعاوی خانواده منشأ اثرات مثبت است. حضور قاضی مشاور زن در ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نوعی نوآوری است و جنبه‌ی حمایتی برای زن دارد. به نظر می‌رسد، تعیین قاضی مشاور زن، بلکه استثنایی برای قضاوت زن است.

## واژگان کلیدی

قضاوت، قاضی زن، قانون حمایت خانواده، دادگاه خانواده

\*- استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) (bahmanpouri10@gmail.com)  
\*\*- دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج (www.jafarpoursoheila@gmail.com)  
تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۸ تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۲

## مقدمه و بیان مسئله

قضاوت در کتاب‌های لغت معانی فراوانی دارد، از جمله در کتاب لغت فراهیدی به معنای حکم آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۱۸۵). همچنین در مقایسه‌اللغه نیز به معنای حکم کردن و همچنین به معنای ساختن نیز آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۹۹). یکی از شرایط قضاوت مذکر بودن است. ممنوعیت زنان از قضاوت از جمله موضوعاتی است که همواره به آن توجه شده است، زیرا از منظر فقه قاضی شدن زن خلاف موازین شرعی است و اگر زنان بخواهند در این زمینه‌ها فعالیت کنند، حق رأی دادن مستقیم ندارند. در اولین قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶، در مورد قضاوت زنان سخنی به میان نیامده بود، قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ - که جایگزین قانون قبلی شد - به سهم خود نوآوری داشت، ولی باز از قضاوت زنان حرفی نزنده بود. قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ نوآوری‌های زیادی داشت؛ از جمله حضور قاضی مشاور زن در دادگاه‌های خانواده که به نوعی جنبه‌ی حمایتی از زن را داشته است. سابقه‌ی حضور زن در چنین زمینه‌هایی فقط به مشاور بودن در دادگاه‌های خانواده برمی‌گردد که قاضی در صورت نیاز به زن، با او مشورت می‌کرد و به عبارتی زنان مشاور قضایی بودند. اگر چه در بین فقها در مورد قضاوت زن اختلاف نظر وجود دارد و عده‌ای آن را جایز و عده‌ای مخالف شرع می‌دانند، اما بهترین نظر جایز نبودن زن در منصب قضاوت است. در این مقاله ماده‌ی ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ بررسی می‌شود.

۱۲۰

## ۱- پیشینه‌ی تاریخی قضاوت زنان در ایران

در قوانین مربوط به استخدام در کار قضاوت که در سال ۱۳۰۲ تصویب شد، شرط مرد بودن به چشم نمی‌آمد. در سال ۱۳۴۸، ۵ زن ابلاغ قضایی گرفتند و از آن هنگام تا پیروزی انقلاب اسلامی این روند ادامه داشت (مهرپور، ۱۳۷۹: ۳۱۴ و ۳۱۵). با پیروزی انقلاب اسلامی استخدام قضاوت زن منع شد. در سال ۱۳۶۷، تبصره‌ای به ماده‌ی واحده‌ی شرایط قضاوت اضافه شد مبنی بر اینکه «بانوان دارنده‌ی پایه‌ی قضایی واجد شرایط می‌توانند در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره‌ی سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت نمایند و پایه‌ی قضایی را داشته باشند» (مجموعه قوانین سال ۱۳۶۳). الحاق این تبصره در واقع تأکیدی بر این بود که زنان می‌توانند به امور مشاوره‌ای بپردازند نه قضاوت. طی سال‌های مختلف شرایط مربوط به قضاوت زن تغییر می‌یافت؛ در سال ۱۳۷۴ تبصره‌ای به این شرایط اضافه شد مبنی بر اینکه «رئیس قوه قضائیه می‌تواند بانوانی را که واجد شرایط انتخاب قضاوت دادگستری مصوب ۶۱/۱۲/۱۴ می‌باشند، با پایه‌ی قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، قاضی تحقیق و دفاتر مطالعه‌ی

حقوقی و تدوین قوانین دادگستری و اداره‌ی سرپرستی صغار و مستشاری اداره‌ی حقوقی و سایر اداراتی که دارای پست قضایی هستند استخدام نمایند» (مجموعه قوانین ۱۳۷۴). همچنین طبق ماده ۲۱ قانون اساسی ۱۳۷۶ «هر دادگاه خانواده حتی‌المقدور با حضور مشاور قضایی زن شروع به رسیدگی نموده و احکام، پس از مشاوره با مشاوران قضایی زن صادر خواهد شد» (مجموعه قوانین ۱۳۷۶). علاوه بر موارد یاد شده، حضور زن در مشاغل قضایی فقط به عنوان مشاور بود و از آنجا که در دادگاه‌های خانواده یکی از طرفین دعوا زن بود، حضور او می‌توانست به او کمک کند، چون با روحیات و خواسته‌های زن آشنا بود. پس وجود او در این مشاغل نوعی حمایت به حساب می‌آمد.

## ۲- معنای لغوی و اصطلاحی قضاوت

کلمه‌ی قضاء در لسان‌العرب به معنی حکم آمده و اصل آن قضای بوده که «ی» تبدیل به همزه شده است. قضاء در لغت به معنای فیصله دادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۷۴). این واژه در اقرب‌الموارد به معنی فصل و حکم آمده است (شرتونی لبنانی، ۱۸۸۹: ۱۰۱۰). قضا در معنی لغوی به معنی قطع، فصل، حکم و اداء آمده است که اداء در اصطلاح فقها به معنای تسلیم و بجا آوردن عمل واجب است. همچنین به معنای جدا کردن، فصل دادن و حکم کردن نیز آمده است (سعدی، ۱۴۰۸: ۳۰۴ و ۳۰۵). قضا در کتاب لغت فراهیدی به معنای حکم آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۱۸۵). همان طور که ذکر شد، قضا در لغت بر معانی متعددی همچون حکم، حتم، امر، خلق، فعل، اتمام، فراغ، صنع و... اطلاق شده است. برخی بیش از ده معنا برای آن شمرده‌اند و برای هر کدام مصادیقی نیز بیان کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ص ۱۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰).

معنای اصطلاحی قضا چندان از معنای لغوی آن دور نیست. در تعریف فقهی قضاء آمده است: «ولایت قضایی شرعاً برای کسی است که اهمیت فتوا و حکم کردن را داشته و به قوانین شرعی و جزئیات آن احاطه داشته باشد و این مربوط به اشخاص صالحی است که بتوانند حقوق را بشناسند و حقوق افرادی را استیفا کنند» (العاملی، ۱۴۱۳: ج ۱۳، ص ۳۲۵). صاحب جواهر در تعریف عرفی قضا می‌فرماید: «قضا عرفاً ولایت بر حکم شرعی است برای کسی که اهلیت فتوی به جزئیات قوانین شرعی را داشته باشد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۸).

## ۳- شرط مرد بودن قاضی در دیدگاه فقها

درباره‌ی شرط مرد بودن قاضی، فقهای امامیه به چند دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول، فقیهانی که از قضاوت زنان، سخنی به میان نیاورده و مرد بودن را جزء شرایط قاضی ذکر نکرده‌اند. مرحوم صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، ابوصلاح حلبی، ابن ادریس حلی

و شماری از فقهای دیگری، از این گروه به شمار می‌روند. مرحوم صدوق در المقنع و الهدایة از قضاوت زنان و شرط مرد بودن یا نبودن قاضی، سخنی به میان نیاورده است (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۵۹؛ همو، ۱۴۱۸: ۲۵۸). ایشان در المقنع شرایط قاضی را در بحث قضاوت به تفصیل برمی‌شمارد و هر یک را در صورت لزوم، شرح و توضیح می‌دهد، ولی از مرد بودن سخنی به میان نمی‌آورد (صدوق، ۱۴۱۵: ۷۲۱). سید مرتضی نیز در کتاب‌های خود از جمله انتصار و الرسائل و ناصریات از شرط مرد بودن بحثی نمی‌کند. ابن ادریس نیز همان ویژگی‌هایی که مرحوم مفید در المقنع آورده با اندکی تفاوت برای قاضی برمی‌شمرد، ولی باز شرط مرد بودن را ذکر نکرده است.

**گروه دوم**، گروهی هستند که مرد بودن را جزء شرایط قاضی دانسته‌اند. سردسته‌ی این گروه مرحوم شیخ طوسی است و بیشتر فقهای شیعه تا عصر حاضر به شرط مرد بودن قاضی قائل‌اند. شیخ طوسی در کتاب الخلاف درباره‌ی شرط مرد بودن قاضی چنین می‌آورد: «زنان نمی‌توانند در هیچ حکمی از احکام داوری کنند و اینکه نمی‌توانند داوری کنند به این دلیل است که قضاوت حکم شرعی است و شایستگی افراد آن باید به دلیل شرعی ثابت شود». از آن پس قاضی ابن براج در مهذب<sup>۱</sup>، ابن زهره در غنیه<sup>۲</sup>، محقق حلی در شرایع الاسلام<sup>۳</sup> علامه حلی در قواعد<sup>۴</sup>، شهید اول در درس الشریعه<sup>۵</sup>، فیض کاشانی در مفاتیح<sup>۶</sup>، شهید ثانی در شرح لمعه و مسالک<sup>۷</sup>، مرحوم خوانساری در جامع المدارک<sup>۸</sup>، محقق طباطبایی در ریاض المسائل<sup>۹</sup> و سید جواد عاملی در مفتاح‌الکرامه<sup>۱۰</sup> مرد بودن را از جمله شرایط قاضی برشمرده‌اند. محقق نجفی در جواهر چنین می‌آورد: «دلیل شرط مرد بودن، اجماعی است که شنیده شد و حدیث نبوی «لا یفلح قوم ولیتهم امرأة»<sup>۱۱</sup> و حدیث نبوی دیگر «لا تتولی المرأة القضاء»<sup>۱۲</sup>. مرحوم شیخ اعظم انصاری در کتاب القضاء و الشهادات می‌نویسد: «از جمله شرط‌های قاضی مرد بودن است، پس زن نمی‌تواند داوری کند» (دزفولی، ۱۴۱۵: ۴۱). شیخ انصاری در شرط ذکوریت برای قاضی تردید وارد کرده است. به نظر او شماری از فقها در شرط حلال‌زادگی و ذکوریت اجماع کرده‌اند، اما اگر اجماع وجود نداشته باشد نظر قوی این است که در

۱- طرابلسی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۵۹۹

۲- حلی، ۱۴۱۷: ۴۸۳

۳- حلی، ۱۴۰۸: ۶۶

۴- حلی، ۱۴۱۹: ۴۲۱

۵- عاملی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۶۵

۶- کاشانی، ۲۴۶

۷- العاملی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۴۲۱؛ همو ۱۴۱۳: ج ۱۳، ص ۳۲۷

۸- خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۶، ص ۷

۹- طباطبایی، ۱۴۱۲: ج ۹، ص ۲۳۶

۱۰- عاملی، ۱۴۱۹: ج ۲۰، ص ۱۵

۱۱- طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۱۳

۱۲- همان: ۵۸۵

صورت استجماع شرایط دیگر حلال‌زادگی و حتی مرد بودن شرط قضاوت نیست (انصاری: ۲۲۹). محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان می‌نویسد: «شرط مرد بودن در مواردی که قضاوت زن انجام دادن کاری را در پی داشته باشد که برای زن جایز نیست، وجهی روشن دارد، ولی در غیر آن دلیل روشنی برای شرط مرد بودن سراغ نداریم. این دیدگاه مشهور بین فقهاست. بنابراین اگر اجماعی در مسئله وجود داشته باشد، آن را می‌پذیریم، ولی اگر مسئله اجماعی نباشد، ممنوع بودن بانوان از داور به طوری کلی، جای بحث و گفت‌وگو خواهد بود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۵). به این ترتیب چنین استنباط می‌شود که جایز بودن یا نبودن قضاوت بانوان یک مسئله اختلافی است و درباره‌ی آن اتفاق نظری وجود ندارد (دانش پور، ۱۳۸۱: ۵۱-۳۷). مرحوم آیت‌الله العظمی خویی در کتاب تکملة المنهاج فتوا داده است به اینکه ذکورت، شرط قضاوت است و در مبانی تکملة المنهاج دو دلیل برای آن ذکر کرده است؛ اول اینکه کسی با آن مخالفت نکرده و دوم صحیحه جمال. آیت‌الله خویی این دو دلیل را به وصیتی که صدوق آن را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده، مؤید کرده است. ایشان برای جایز نبودن قضاوت زنان دلیل دیگری نمی‌شناسد (خویی، ۱۴۱۰: ۱۰). میرزا ابوالقاسم قمی می‌نویسد: «چه بسا در شرط مرد بودن بشود اشکال کرد. اینکه فقط مرد می‌تواند قاضی شود بیشتر به خاطر نیاز حضور آنها در اجتماع و شناخت دو سوی دعوا است که رایج نیست. پس دلیلی وجود ندارد که بگوییم زنان هیچ‌گاه نمی‌توانند قضاوت کنند مگر آنکه اجماع این گونه پدید آمده باشد، اما امکان دارد اجماع مربوط به اصل ولایت فقیه و عهده‌داری منصب قضاوت به طور کلی باشد؛ ولی در قضاوت‌های منطقه‌ای و زیر مجموعه‌ای روشن نیست که منظور ادعا کنندگان اجماع این مورد نیز باشد (محقق قمی، بی تا، ۷۹).

#### ۴- بررسی ادله‌ی جواز قضاوت زنان

قائلان به جواز قضاوت برای زنان به دلایل زیر استدلال کرده‌اند:

الف) گرچه به این روایت برای اثبات ولایت و قضاوت استدلال شده است اما برای قضاوت نیز به این روایت استناد شده است. در این روایت آمده است: مقبوله عمر بن حنظله؛ «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عیسی عن صفوان عن داود بن الحصین عن عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجلین من أصحابنا یكون بینهما منازعة فی دین أو میراث فتحاكما إلی السطان أو إلی القضاة یحل ذلك فقال من تحاکم إلی الطاغوت فحکم له فإنما یأخذ سحتاً و إن کان حقه ثابتاً لأنه أخذ بحکم الطاغوت و قد أمر الله أن یکفر به قلت کیف یصنعان قال انظروا إلی من کان منکم» عمر بن حنظله گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از یارانمان در میان‌شان نزاعی در دین یا ارث است و آن دو نزد حاکم یا قاضیان برای دادرسی می‌روند؛ آیا این کار جایز

است؟ حضرت فرمود: هر کس که به سوی طاغوت رود تا او برایش حکم دهد و او حکم کند، او تنها حرام را می‌گیرد- گرچه حَقِّش ثابت باشد- چرا که او حکم طاغوت را گرفته با این که خداوند عز و جل دستور داده است که به طاغوت کفر ورزد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۴۱۲؛ گیلانی نجفی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۰۲).

ب) دلالت این روایت بر عدم اعتبار قضاوت زن بسیار ضعیف و سست است در این روایت آمده است: ابی خدیجه، «رَوَى أَحْمَدُ بْنُ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمِ الْجَمَّالِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ (ع) إِيَّاكُمْ أَنْ يَحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ وَ لَكِنْ أَنْظِرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ - يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ» ابو خدیجه گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: بپرهیزید از این که بعضی از شما بعضی دیگر را پیش حاکم ستمگر ببرد. ولی بنگرید به مردی از خودتان که چیزی از دادرسی ما را می‌داند. او را در میان خود قاضی کنید. من او را قاضی قرار داده‌ام و برای دادرسی نزد او بروید. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۱۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۴۷؛ صدوق قمی: ۳) نویسنده‌ی کتاب دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام در این باره می‌نویسد: «در روایت ابی خدیجه و مقبوله عمر بن حنظله کلمه‌ی «من» آمده که شامل مردان و زنان می‌گردد و فقط به مردان اختصاص ندارد و ذکر واژه‌ی «رجل» در روایت ابی خدیجه و نظایر آن قید غالبی است و چنین قیدی موجب تخصیص حکم به مردان نمی‌شود» (شوشتری، ۱۴۲۷: ج ۲، ص ۴۰۸). این دلیل اشکال‌هایی دارد. از جمله اینکه این دو روایت در مقام نهی از قاضیان جور است نه در مقام بیان ویژگی‌های قاضی. همچنین در روایت ابی خدیجه، نسبت به واژه‌ی «رجل» هیچ‌گونه الغاء خصوصیتی نشده و این قید، قید غالبی نیست. در روایت ابی خدیجه به مرد بودن قاضی تصریح شده است و اطلاق مقبوله عمر بن حنظله با آن مقید می‌شود. از آنجا که مردان متقین در مقام مخاطب‌اند، بنا بر رأی مرحوم آخوند و مرحوم مظفر قدر متقین در مقام مخاطب، مانع از اطلاق و سبب انصراف می‌شود (خراسانی، ۱۴۱۷: ۲۴۷).

ج) اطلاق آیاتی که می‌گوید حکم «بما انزل الله» باشد؛ همچون آیه‌ی «أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۹). خطاب در این آیه، به پیامبر اکرم (ص)، موجب اختصاص حکم به آن حضرت نمی‌شود، زیرا وجوب حکم بما انزل الله اختصاص به آن حضرت ندارد (مرعشی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۱۸۶). این آیه‌ی شریف و امثال آن در مقام بیان کیفیت حکم است، نه شرایط و ویژگی‌های حاکم. بنابراین در موضوع مورد نظر اطلاق ندارد. دلیل دیگر بر جواز قضاوت زنان آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی نساء است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمَ وَ كَفَىٰ مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ

يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». از دیگر ادله مستدل بر جواز قضاوت بانوان، اطلاق تمام آیاتی است که دلالت دارند بر اینکه حکم باید بما انزل الله باشد.

د) تمسک به اصالة الاباحه و اصالة الجواز: صالح نجف‌آبادی اعتقاد دارد بر اینکه هیچ گونه دلیل مقبولی بر ممنوعیت قضاوت بانوان وجود ندارد. وی در این مورد می‌گوید: «با توجه به حکم اصالة الجواز که در همه‌ی کارها جاری است، باید گفت: بانوانی که شرایط را بیش از مردان یا مساوی با آنها دارند، می‌توانند متصدی منصب قضاوت شوند و حکمی که صادر می‌کنند، مشروع و لازم‌الاجرا خواهد بود» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴: ۲۶۱). نظر ایشان در موضوع بحث جایگاهی ندارد، زیرا اصالة الجواز و اصالة الجواز زمانی جاری است که دخل و تصرفی در حق دیگران به دنبال نداشته باشند، چون عقل حکم می‌کند که هیچ کس حق دخالت در سرنوشت دیگران را ندارد و قضاوت یک نوع دخل و تصرف در امور دیگران است. همچنین آیات و روایاتی که قضاوت را کار پیامبر (ص) و وصی معرفی می‌کنند و دیگران را از آن بر حذر می‌دارند، اصالة الجواز را از بین می‌برد (موسوی سنکلاخی، ۱۳۸۵: ۱۲۵).

و) اولویت نسبت جواز نمایندگی زنان در مجلس: طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران زنان می‌توانند نماینده‌ی مردم در مجلس قانون‌گذاری شوند و در آن حضور یابند. همان گونه که گاهی با پیشنهاد نمایندگان مطالبی به صورت قانون در مجلس تصویب می‌شود و نظر آنها در سطح همه‌ی جامعه پذیرفته می‌شود، به طریق اولی باید رأی آنها در فصل خصومت بین دو نفر نیز نافذ باشد؛ چرا که وضع قانون یک کشور، به مراتب مشکل‌تر از حل و فصل خصومت بین دو یا چند فرد است. مشروعیت یا عدم مشروعیت رأی نماینده‌ی مجلس یا طبق احکام اولیه‌ی فقهی به تأیید فقهای شورای نگهبان می‌رسد و یا طبق احکام ثانویه‌ی فقهی در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی می‌شود. به این ترتیب نماینده‌ی مجلس، یک مشاور در امر قانون‌گذاری است نه کسی که اعمال نظر کند. پس مشاور زن بودن زنان در قضاوت نیز مانعی ندارد (همان: ۱۲۷).

## ۵- اصل در قضاوت زنان

«اصل» در لغت به معنای اساس چیزی که بر آن مقوم است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۹). در تعریف اصطلاحی اصل آن چیزی است که دیگری بر آن بنا باشد و مقابل فرع است (عبدالرحمان: ج ۱، ص ۲۰۳). قضاوت حکمی شرعی است و ثبوتش برای زنان به دلیل احتیاج دارد که وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۱۳). در واقع، اصل اولی نبود نفوذ قضاوت و حکومت کسی بر کس دیگر است و خروج از این اصل دلیل می‌خواهد. به این ترتیب قضاوت پیامبر (ص)، امامان (ع) و فقیهان با دلیل قاطع و معتبر از این اصل خارج شده است، اما برای خروج قضاوت زنان از این

اصل دلیلی وجود ندارد، پس در آن اصل باقی می‌ماند و باید پذیرفت که قضاوت زن نفوذ ندارد. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین دلیلی که تا کنون برای جایز نبودن قضاوت زنان بیان شده، همین دلیل است. به این دلیل پاسخی داده شده است مبنی بر اینکه همان دلیل معتبری که قضاوت فقیهان را نافذ و جایز دانسته و آن را از اصل یاد شده خارج کرده است، شامل قضاوت زنان نیز می‌شود، زیرا فرض این است که قاضی - چه مرد و چه زن - باید مجتهد عادل و عاقل باشد و در آن ادله هیچ فرقی بین زن و مرد نیست. ادله‌ی جواز و مشروعیت قضاوت در عصر غیبت اطلاق و عمومیت دارند، پس اصل ثانوی، جواز و نفوذ قضاوت هر عالم و مجتهد است و خروج از این مفهوم به دلیل خاصی نیازمند است که برای خروج زن هیچ دلیلی وجود ندارد (جمعی از مؤلفان: ۹۶). پس زن نیز می‌تواند در منصب قضاوت باشد.

در کتاب القضاء خلاف این گونه آمده است: «جایز نیست زن در هیچ یک از احکام قاضی باشد» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ۲۱۳). شافعی نیز همین نظر را ابراز نموده، اما ابوحنیفه معتقد است، در هر مورد که زن می‌تواند شهادت بدهد در همان مورد نیز می‌تواند قضاوت کند و این در همه‌ی احکام به غیر از حدود و قصاص است. ابن جریر چنین بیان کرده: «زن می‌تواند در تمام آن چیزهایی که مرد قضاوت می‌کند، قاضی باشد؛ چرا که زن نیز می‌تواند مجتهد باشد، اما دلیل ما این است که جواز قضاوت زن نیاز به دلیل شرعی دارد، زیرا قضاوت یک امر شرعی است و هر کس می‌گوید زن می‌تواند قضاوت کند باید بر مدعای خود دلیل شرعی اقامه کند» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۱۱). این در حالی است که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: «هرگز رستگار نخواهد شد قومی که زنی حاکم آنها باشد». گویا شیخ می‌خواهد بفرماید: «قضاوت شعبه‌ای از ولایت است و به حکم این حدیث همه‌ی شعبه‌های ولایت و از جمله آنها قضاوت برای زن ممنوع است» (صدوق قمی: ۲۷) کسی که قضاوت زن را تجویز کند او را در رتبه‌ی مقدم و مرد را در رتبه‌ی متأخر قرار داده و برخلاف این حدیث عمل کرده است. این استدلال صحیح نیست، زیرا هنوز روشن نشده که زن در باب قضا در رتبه‌ی متأخر است یا نه. پس این استدلال ناتمام است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۴: ۲۵). همچنین پیامبر (ص) فرمودند: «کسی که در نماز چیزی را از دست می‌دهد [برای اطلاع دیگران با صدای بلند] تسبیح بگوید، زیرا که تسبیح برای مردان است و دست بهم زدن برای زنان» (منتظری، ۱۴۰۹: ۱۰۰). منع زنان از تسبیح برای این است که کسی صدای زن را نشنود و مبادا فتنه و گناه پیش آید. پس باید زن از قضاوت که مستلزم سخن گفتن با بیگانگان است، ممنوع شود. این استدلال نیز ناتمام است، زیرا فرض بحث این است که اگر زنی با رعایت حد بالای عفاف می‌تواند قضاوت کند و با مردان سخن بگوید، باز هم قضاوت برای وی جایز نیست؟ این حدیث بر ممنوع بودن قضاوت چنین زنی دلالت ندارد (صدوق قمی: ۲۷ و ۲۸). محقق حلی



در کتاب شرایع الاسلام شرایط قاضی را این‌گونه بیان کرده است: «در قاضی بلوغ، کمال عقل، ایمان، عدالت، پاکزادی، علم و مرد بودن شرط است و قضاوت برای زن منعقد نمی‌شود، گرچه تمامی شرایط را داشته باشد» (حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، صص ۶۷ و ۶۸). مرحوم صاحب جواهر پس از نقل کلام صاحب شرایع می‌فرماید: «در هیچ یک از شرایط گفته شده اختلافی وجود ندارد». ایشان از صاحب مسالک نقل می‌کند که می‌فرماید: «در نزد ما [امامیه] این شرایط مورد وفاق و اتفاق است. سپس هنگام توضیح شرایط در ارتباط با شرط مرد بودن می‌فرماید: و اما مرد بودن شرط است بدان جهت که ادعای اجماع بر آن شده است» (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۴-۱۲). در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه این‌گونه آمده است: «مذاهب چهارگانه‌ی تسنن در این معنی متفق‌اند که امام باید مسلمان، مکلف، آزاد، مرد، عادل، مجتهد، شجاع، صاحب رأی صائب و در شنوایی و بینایی و گویایی سالم باشد» (منتظری، ۱۴۰۹: ۴۱۶). به این ترتیب، جایز نبودن قضاوت زنان مشهور است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، صلاحیت نداشتن زن برای قضاوت همچنان باقی است. اگر شرع مقدس اسلام به دلیل متناسب نبودن منصب قضاوت با روحیات زن، قضاوت زنان را جایز ندانسته است، به این معنا نیست که زن به طور مطلق نمی‌تواند قضاوت کند، بلکه باید در مواردی مثل محاکم خانوادگی از نظر او استفاده شود. بنابراین آنچه که در ماده‌ی ۲ قانون جدید حمایت خانواده آمده، استثنایی برای قضاوت زنان است. قضاوت زنان در صورتی پذیرفته است که آنها نیز حق انشاء رأی داشته باشند، ولی در این ماده زنان فقط درباره‌ی رأی صادره نظر خود را به قاضی ارائه می‌دهند و غیر مستقیم در رأی صادر شده دخالت دارند. از آنجا که اصل بر جایز نبودن قضاوت زنان است و این ماده استثنائی بر این اصل است، باید به قدر متقین بسنده کرد، اما با توجه به ادله‌ی قائلین به جواز قضاوت زنان می‌توان گفت، اصل بر جایز نبودن قضاوت زنان است و حضور زنان به عنوان قاضی مشاور در محاکم خانواده یکی از مصادیق این اصل است.

## ۶- قضاوت زنان در محاکم خانواده

در ماده‌ی ۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ آمده است: «زن می‌تواند به عنوان قاضی مشاور در دادگاه حضور داشته باشد و نظر خود را ظرف سه روز از ختم دادرسی به قاضی تحویل دهد و قاضی یا نظر او را با ذکر دلیل رد می‌کند یا قبول می‌کند». به این ترتیب حضور زنان در دادگاه می‌تواند در روند قضاوت تأثیرگذار باشد. از آنجا که در نظام دادرسی اسلام فقط یک قاضی حضور دارد، در دادگاه خانواده نظر نهایی را قاضی اعلام می‌کند؛ لذا به نظر می‌رسد، حضور زن به عنوان قاضی مشاور به این معنا نیست که او هم می‌تواند درباره‌ی پرونده حکم دهد، بلکه می‌تواند نظر خود را با قاضی در میان بگذارد. قاضی هم در پذیرفتن نظر او یا رد آن دلیل می‌آورد. به این

ترتیب نظر نهایی را قاضی مرد می‌دهد و هر جا در قانون حرف از قضاوت زن است، منظور مشاور بودن و مشورت دادن زن به قاضی است.

## ۷- حضور زنان در محاکم کیفری

در بعضی از دادگاه‌های کیفری که موضوع آن تجاوز به عنف و یا سرقت و سایر جرائم است، ممکن است زنان در زمان حضور قاضی مرد نتوانند به راحتی اظهارات خود را بیان و در بسیاری از موارد از حضور در دادگاه خودداری کنند. در چنین مواردی حضور مستشار زن به آنها کمک می‌کند تا راحت‌تر بتوانند سخن خود را بازگو و از خود دفاع کنند؛ لذا در این موارد زنان بر حضور مستشار زن در چنین دادگاه‌هایی اصرار دارند. هر چند حضور زنان در این محاکم به عنوان قاضی با طبیعت و فطرت و روحیه زنان مناسب به نظر نمی‌رسد اما حضور زنان به عنوان مشاور در این محاکم جهت استماع بیانات متهمان زن بسیار مفید و دارای اثرات مثبت خواهد بود.

## ۸- حضور مشاور قضایی زن در دادگاه‌های خانواده

یکی از مواردی که داوری زنان با فرض اشتراط مرد بودن در قاضی جایز است، داوری آنها زیر نظر دیگر داوران واجد شرایط است؛ به این معنا که هرگاه صدور حکم بانوان با نظارت قضایان واجد شرایط باشد یا پس از صدور حکم آن را به داوران واجد شرایط عرضه کنند و آنها مهر تأیید بر چنین حکمی بگذارند، قضاوت بانوان جایز خواهد بود، زیرا این حکم، در حقیقت همان حکم قاضی واجد شرایط است و تنها مقدمات آن را داوران فراهم کرده‌اند. بهترین ادله‌ای که می‌توان در این مسئله به آن تمسک کرد، روایتی است از امام صادق (ع) که فرمودند: «لما ولی امیر المؤمنین شریحاً القضاء اشترط علیه أن لا ینفذ القضاء حتی یرض علیہ» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۱۰۱)؛ «هنگامی که امیر المؤمنین علی (ع) شریح را به قضاوت گماشت، با وی شرط کرد تا زمانی که حکم صادره از جانب او به امام علی (ع) عرضه نشود، آن حکم نافذ نخواهد بود». این روایت ظهور در آن دارد که می‌توان مقدمات کار قضاوت را به دست افرادی سپرد که برخی از صفات شرط شده در قاضی منصوب را نداشته باشند، البته به این شرط که با نظارت افراد واجد شرایط و ذی‌صلاح باشد. بنابراین اگر قضاوت بانوان و انجام دادن مقدمات صدور حکم در محاکم قضایی تحت نظر قاضی واجد شرایط باشد، با فرض اشتراط مرد بودن در قاضی هیچ مانعی ندارد. یکی از مصداق‌های این موضوع، بانوانی هستند که در سمت مشاور قضایی در دادگاه‌های خانواده خدمت می‌کنند. همچنین اطلاق آیه‌های «... و أمرهم شوری بینهم...» (شوری: ۳۸) و «و مشاورهم فی الامر...» (آل عمران: ۱۵۹) مقتضی جواز مشاورت قضایی بانوان هستند. حاصل سخن آنکه، در

این گونه موارد نیز می توان شرط مرد بودن را نادیده گرفت. در مقام مشاوره‌ی قضایی بودن و فراهم بودن مقدمات قضاوت، مرد بودن شرط نیست و زنان می توانند برای پیشبرد قضاوت در صدور حکم به مردان قاضی کمک‌های شایسته‌ای کنند، بلکه حضور ایشان در دادگاه‌های خانواده امری ضروری به نظر می رسد، زیرا یکی از دو طرف دعوا، زن است که با همجنس خود بهتر می تواند مسائل مخفی را در میان بگذارد (موسوی سنگلاخی، ۱۳۸۵: ۱۵۲-۱۴۶). دلیل تجویز مشاورت قضایی برای بانوان این است که دلیل شرعی بر منع آن وجود ندارد و اصالة الجواز اقتضای تجویز آن را دارد. همچنین علت تجویز نشدن قضاوت و انشاء حکم برای بانوان این است که ممنوعیت قضاوت و انشاء حکم قضایی برای بانوان از مسلمات فقه است (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۴: ۴۹).

### ۹- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

در تبصره‌ی ماده‌ی ۲ قانون جدید حمایت خانواده آمده است: «قوه قضاییه موظف است ظرف پنج سال به تأمین قاضی زن برای تمامی دادگاه‌ها اقدام کند و در این مدت می توان از قاضی مرد واجد شرایط قضاوت استفاده کند». به نظر می رسد، در شرایط فعلی شمار قضاات زن به اندازه‌ی نیست که بتواند نیاز دادگاه‌های خانواده کشور را مرتفع کند. از طرفی معلوم نیست قاضی مشاور مرد واجد چه شرایط و خصوصیات است؟ اگر منظور از این ماده هر یک از قضاات مرد باشد که شرایط تصدی دادگاه خانواده را دارد، این اشکال پیش می آید که ممکن است همگی آنها به انجام دادن وظیفه در این دادگاه آن هم در سمت مشاور تمایل نداشته باشند، در این حالت تکلیف قاضی رسیدگی کننده به پرونده‌های این دادگاه چیست؟ هر چند صدر ماده‌ی ۲ تشکیل دادگاه‌های خانواده را مستلزم حضور قاضی مشاور زن دانسته، اما تبصره‌ی این ماده استثنایی بر متن است که بر اساس آن ظرف ۵ سال قوه‌ی قضاییه باید قاضی مشاور زن را برای همه‌ی دادگاه‌های خانواده تأمین کند و در ادامه‌ی این تبصره مقرر شده است که در این مدت می توان از قاضی مشاور مرد که واجد شرایط تصدی دادگاه خانواده باشد، استفاده کرد. به کار بردن کلمه‌ی «می تواند» حاکی از اختیار قوه قضاییه است. بنابراین مادام که قاضی مشاور زن (ظرف ۵ سال) به تعداد کافی تأمین نشده است، قوه قضاییه مکلف نیست الزاماً از قاضی مشاور مرد استفاده کند، بلکه قانون گذار با آگاهی از مشکلات قوه قضاییه در تأمین قاضی مشاور مرد، این امر را الزامی نکرده است، در نتیجه در طول این ۵ سال امکان تشکیل دادگاه‌های خانواده بدون قاضی مشاور زن و مرد وجود خواهد داشت (نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه).

پیش از این، حضور زن در دادگاه‌ها به عنوان مشاور قاضی یا فقط به عنوان مشاور و راهنما بود و از آنجا که در دادگاه‌های خانواده یکی از طرفین زن است پس حضور او به عنوان مشاور زن می‌توانست به او کمک زیادی کند. با تصویب چنین ماده‌ای در قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ حضور زن از قبل پررنگ‌تر شد. با توجه به اینکه این قانون با فراز و نشیب‌های زیادی تصویب شد و مخالفان زیادی داشت، ممکن است این قانون در سال‌های بعد تغییر کند و حتی ممکن است ماده‌ای تصویب شود که زنان نیز بتوانند به عنوان قاضی منصوب شوند. بررسی در قوانین گذشته نشان می‌دهد که تاکنون ماده‌ای به موضوع قضاوت زنان در دادگاه نپرداخته، ولی در قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ ماده‌ای تصویب شد که زن را به عنوان قاضی مشاور در دادگاه جای داد. مطابق این قانون زن نمی‌تواند مستقیم در حکم دادگاه دست داشته باشد، ولی می‌تواند نظر خود را اعلام کند و به این ترتیب در رأی صادره‌ی قاضی تأثیر دارد و چه بسا نظر او تأیید شود. در گذشته، زنان بیشتر قاضی را در باب موضوع راهنمایی می‌کردند و به عنوان مشاور حضور داشتند، ولی در ماده‌ی اخیر، زنان حتماً باید به عنوان قاضی نظر مکتوب خود را اعلام کنند. برای اثبات اینکه زن می‌تواند در چنین سمتی ظاهر شود، می‌توان به ادله‌ای استناد کرد که قضاوت زن را جایز دانسته و می‌گویند جایز نبودن قضاوت زن، به معنای ممنوع بودن آن نیست.

۱۳۰

#### ۱۰- ماهیت قضاوت زنان

در ماده‌ی ۲ قانون جدید حمایت خانواده قانون‌گذار قاضی را مکلف کرده ابتدا به نظر زن به عنوان قاضی مشاور توجه و سپس حکم نهایی را اعلام کند. در این قانون قاضی ملزم است که رأی مستشار زن را در نظر بگیرد، ولی ملزم به تبعیت از آن نیست. با توجه به موانع شرعی قضاوت زنان و اینکه فقط یک قاضی نظر قطعی را در دادگاه اعلام می‌کند و از طرف دیگر، رد کردن نظر قاضی مشاور زن بدون دلیل پذیرفته نیست، می‌توان این‌گونه نظر داد که نظر قاضی مشاور زن تا حدی می‌تواند تأثیرگذار باشد و نظر وی همانند سمت‌هایی که پیش از این در دادگاه‌های خانواده برای زن وجود داشت و تنها در حد مشاوره نیست. انتقاد وارد به ماده‌ی ۲ این است که نظر قاضی مشاور با ذکر دلیل از سوی قاضی رد می‌شود. حال اگر بدون دلیل نظر قاضی مشاور رد شود، به نظر می‌آید تدوین چنین ماده‌ای راه به جایی نمی‌برد؛ لذا هر چند که این ماده در ظاهر گامی مثبت در حمایت از زنان به حساب می‌آید، ولی رد نظر مشاور بدون دلیل امکان‌پذیر است و تکلیفی برای قاضی وجود ندارد!

## ۱۱- مبانی فقهی دال بر صحت داوری و مشاوره‌ی زنان

به موجب روایتی از امام باقر (ع) در زمان ظهور حضرت بقیة الله (عج) و آماده شدن شرایط محیط اجتماعی و فرهنگی، زنان در خانه به قضاوت می‌پردازند<sup>۱</sup> و به مردم در زمان حضرتش حکمت و دانش عطا می‌شود تا آنجا که زنان در خانه‌هایشان با کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) قضاوت می‌کنند (مجلسی: ۳۵۳). این روایت حاکی است که قضاوت زنان نزد ائمه (ع) موضوعی پذیرفته شده و مطلوب است و منع شرعی ندارد (باقران، ۱۳۹۵: ۵۵).

## ۱۲- دیدگاه صاحب‌نظران درباره‌ی قضاوت زنان

فقه‌ها و اندیشمندان حاضر درباره‌ی قضاوت زنان نظرات متفاوتی داده‌اند. بسیاری از ایشان قضاوت زنان را در شرایط و چارچوب خاصی جایز و نافذ می‌دانند و برخی نیز قضاوت زنان را به هیچ وجه جایز نمی‌دانند.

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «یشترط فی القاضی البلوغ و العقل والایمان والعدالة و الاجتهاد المطلق و الذکوره....» در قاضی بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، اجتهاد و مرد بودن شرط است (موسوی خمینی: ۴۰۷).

آیت‌الله مرعشی نیز عقیده دارد، نفس جنسیت مانع از قضاوت نمی‌شود و اسلام تکلیف سخت قضا را از زنان برداشته، نه آنکه آنها را از حقوق اجتماعی‌شان محروم کند. در واقع نهی مربوطه جنبه‌ی ارشادی دارد (علمی، ۱۳۷۹: ۷).

آیت‌الله محمد هادی معرفت و آیت‌الله بهجت ذکورت را در قاضی شرط می‌دانند، آیت‌الله صافی گلپایگانی ادعای عدم خلاف در شرط ذکورت می‌کند. آیت‌الله مکارم شیرازی امر قضا را به شرطی که قاضی ذکور در قضیه انشاء رأی کند، برای زنان جایز می‌داند و در نهایت بنا بر احتیاط واجب ذکورت را در قاضی شرط می‌داند (همو: ۳۷).

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «عده‌ای که به طور مشروح و مستدل در این باره بحث کرده‌اند، برای اشتراط مرد بودن برهان قطعی ارائه نکرده‌اند؛ لذا گاهی به اجماع تمسک می‌کنند که فاقد شرط حجیت و اعتبار است و گاهی به حدیث نبوی ضعیف استدلال می‌کنند که ولایت به معنای حکومت زن را مانع فلاح جامعه می‌داند و اگر زن واجد شرایط قضا از طرف ولی مسلمین منصوب شود، مشمول چنان حدیث ضعیف نخواهد بود و گاه به حدیثی از پیامبر (ص) استناد می‌کنند که حدیث مزبور تکلیف شاق و صعب قضا را از زن برداشته است، نه آنکه او را از حق قضا محروم کرده باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴۹).

۱- وتوء تون الحکمه فی زمانه حتی المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله و سنه رسول الله.

سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور و ریاست قوه قضائیه در زمان حضرت امام (ره)، پس از طرح ادله‌ی قائلان به جایز نبودن قضاوت زنان بر آنها خدشه وارد کرده و تنها بر یک دلیل یعنی «اصل» اشاره می‌کند و در نهایت بیان می‌کند اگر اصل نباشد یا از نظر اصول عملیه مناقشه‌پذیر باشد، جواز قضاوت زنان بعید به نظر نمی‌رسد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳: ۹۰). ایشان در گفت‌وگویی با نشریه‌ی خراسان به صراحت بیان می‌کند اگر زن شرایط قضاوت و توان انجام کار قضایی را داشته باشد، قضاوت برای او منع شرعی ندارد (علمی، ۱۳۷۹: ۷).

آیت‌الله بجنوردی از فقهای معاصر نیز به جواز قضای زن قائل است و در پاسخ مخالفان که به اصل جایز نبودن قضای زن استناد کرده‌اند، بیان می‌کند: «لاصل دلیل من حیث لا دلیل»، یعنی اصل در جایی است که دلیلی وجود نداشته باشد، اما در «مانحن فیه» این استدلال مخدوش است و آیات و روایات وارده، به طور عام و مطلق بر واجب بودن حکم «بما انزل الله» دلالت دارند و اینکه قاضی باید به عدالت حکم کند. در آنها هیچ گونه تقیید و تخصیصی وجود ندارد که چنین تکلیفی را به مردان اختصاص بدهیم؛ در این مورد نیز فرقی بین زن و مرد نیست. همان طور که خطاب‌های «قیموا الصلوة و اتوا الزکوة» شامل هر دو گروه زن و مرد می‌شود» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰: ۳۷۵).

بنابراین با توجه به مستندات و دلایل و موازین شرعی، واگذاری مشاوره به زنان در امور دادرسی همچون سایر مشاغل طبابت و وکالت منعی ندارد. هر چند در نظام کنونی، زنان در دادگستری به عنوان مشاور قضایی حضور دارند و حتی می‌توانند به سمت «قاضی تحقیق» منصوب شوند، ولی باز هم از منصب قضاوت محروم‌اند. هر چند هنوز همان شرایط ذکر شده در متون فقهی برای منصب قضاوت لازم دانسته شده، اما حضور زن قطعاً می‌تواند به قاضی دادگاه کمک کند تا تمامی جوانب مربوط به خانواده رعایت شود و در تصمیم‌گیری نیز تأثیرگذار باشد.

### یافته‌های پژوهش

- از آنجا که مستند قاطعی برای جایز نبودن قضاوت زنان وجود ندارد، نمی‌توان فقط با وجود چند روایت غیرمسلم و استدلال به این نظر قائل شد و اینکه گفته شده این کار با طبیعت زن تناسب ندارد، سخن درستی نیست.

- حضور زن در عرصه‌های قضایی به خصوص درباره‌ی مشاور قضایی و سایر مناصب از جمله مستشار دیوان عدالت اداری از سابقه و توانایی زن در این منصب حکایت دارد و زنان کارآمدی و کفایت خود را در این باره نشان داده‌اند.

- در قانون جدید حمایت خانواده رأی زن به عنوان قاضی مشاور زن در رأی دادگاه بی تأثیر نیست. هر چند که زن نمی‌تواند مستقیم حکم کند، ولی رأی وی غیرمستقیم تأثیرگذار است. این در حالی است که در قانون ۱۳۵۳ استفاده از رأی زن اختیاری بوده است.

- حضور زن در دادگاه به این صورت است که او ابتدا باید نظر مکتوب خود را ظرف سه روز از ختم دادرسی در پرونده درج و قاضی هم با توجه و اشاره به نظر قاضی مشاور چنانچه با او مخالف باشد، با ذکر دلیل رد می‌کند و در غیر این صورت نظر قاضی مشاور زن را می‌پذیرد.

- مشارکت و حضور مشاور قضایی زن در دادگاه خانواده، هم قاعده‌ای برای حمایت از خانواده و هم گامی در راه ارتقای حقوق زن و نقش مؤثر وی در اداره‌ی جامعه است. اقدامی که با توجه به تأکید مقام اول قوه قضاییه بر افزایش قضات دستگاه قضایی می‌تواند بیش از گذشته به آن توجه و قاضی مشاور زن برای تمام دادگاه‌های خانواده تعیین شود (وکالت آنلاین). با توجه به موانع شرعی قضاوت زنان و با توجه به اینکه فقط یک قاضی نظر قطعی را در دادگاه اعلام می‌کند و از طرفی دیگر رد کردن نظر قاضی مشاور زن بدون دلیل پذیرفته نیست، انتقاد وارد به این ماده این است که اگر بدون دلیل نظر قاضی مشاور رد شود به نظر می‌آید، تدوین چنین ماده‌ای راه به جایی نمی‌برد. در ظاهر شاید این ماده گامی مثبت در حمایت از زنان به حساب آید، ولی از این نظر که ممکن است نظر قاضی مشاور زن بدون دلیل رد شود مبهم و بلا تکلیف است.

منابع

- ◀ قرآن کریم
- ◀ ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا ۱۴۰۴. معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ◀ ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد ۱۴۱۴. لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ◀ انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد ۱۴۱۵. «القضاء و الشهادات»، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- ◀ باقران، حسین. «جایگاه مشاور و قاضی زن در حل دعوی خانوادگی»، ش ۷، (۱۳۹۵)، پژوهش ملی.
- ◀ جمعی از مؤلفان، فقه اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- ◀ جوادی آملی، عبدالله ۱۳۸۷. زن در آیینه جمال و جلال، تهران، اسراء.
- ◀ حسینی شیرازی، صادق ۱۴۲۵. التعليقات على الشرايع الاسلام، قم، اسلام.
- ◀ حلبی، ابن زهره حسن بن علی حسینی ۱۴۱۷. غنیه النزوع، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ◀ حلی (علامه)، ابو الحسن ابن یوسف بن المطهر الاسدی ۱۴۱۹. قواعد الاحکام، قم، انتشارات اسلامی.
- ◀ \_\_\_\_\_ تحریر الاحکام الشرعیه (ط- القدیمه)، مشهد، آل بیت علیهم اسلام.
- ◀ حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن ۱۴۰۸. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان.
- ◀ خراسانی (آخوند)، محمد کاظم ۱۴۱۷. کفایة الاصول، قم، آل البیت الاحیاء التراث العربی.
- ◀ خوانساری، احمد بن یوسف ۱۴۰۵. جامع المدارک، قم، اسماعیلیان.
- ◀ دانش پور، رضا «قضاوت زنان از دیدگاه صاحب نظران»، روزنامه خراسان، (۱۳۸۱).
- ◀ راغب اصفهانی، حسین بن محمد ۱۴۰۴. مفردات الفاظ القرآن، تهران، مرتضوی.
- ◀ سعدی، ابوجیب ۱۴۰۸. قاموس الفقی لغه و اصطلاحاً، دمشق، دارالفکر.
- ◀ شرتونی لبنانی، رشید ۱۸۸۹. اقرب الموارد، بیروت، مطبعة مرسلیه الیسوعیه.
- ◀ شوشتری، سید محمد حسن ۱۴۲۷. دیدگاه نو در حقوق، تهران، میزان.
- ◀ صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ۱۳۸۴. مسائل مستحله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ◀ صانعی، یوسف ۱۳۸۲. مجمع المسائل، قم، میثم تمار.
- ◀ صدوق قمی، محمد علی بن بابویه ۱۴۱۸. الهدایه، قم، امام هادی.
- ◀ صدوق قمی، محمد بن علی بن بابویه. من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ صدوق، محمد بن محمد بن نعمان عکبری ۱۴۱۵. المقنعه، قم، امام هادی.



- ◀ طباطبایی، حسین ۱۴۱۲. ریاض المسائل، بیروت، دارالهادی.
- ◀ طرابلسی، ابن براج قاضی عبدالعزیز ۱۴۰۶. المهذب، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ طوسی، ابو جعفر ۱۴۰۷. تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی. القواعد و الفوائد، قم، کتابفروشی مفید.
- ◀ العاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی ۱۴۱۳. مسالک الافهام، قم، المعارف الاسلامیه.
- ◀ \_\_\_\_\_ ۱۴۱۰. شرح لمعه، قم، کتابفروشی داوری.
- ◀ عاملی، جوادبن محمدحسین ۱۴۱۹. مفتاح الکرامه، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین قم.
- ◀ عبدالرحمان، محمود. معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهی.
- ◀ علمی، توانا، «قضاوت زنان از نگاه صاحب نظران»، روزنامه خراسان، (۱۳۷۹).
- ◀ فاضل هندی، محمد ابن حسن ۱۴۱۶. کشف اللثام، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ فراهیدی، خلیل بن احمد ۱۴۱۰. العین، قم، هجرت.
- ◀ کاشانی، فیض. الغنائم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ◀ کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. ۱۴۲۲. انوار الفقاهه کتاب القضاء، نجف، کاشف الغطاء.
- ◀ کلینی، ابو جعفر محمدبن یعقوب ۱۴۰۷. الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ گیلانی نجفی، میرزا حبیب الله رشتی ۱۴۰۱. کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم.
- ◀ مرعشی، محمد ۱۳۷۹. دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، میزان.
- ◀ مقدس اردبیلی، احمدبن محمد ۱۴۰۳. مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ منتظری نجف آبادی، حسین علی ۱۴۲۲. مبانی تکملة المنهاج، قم، احیاء الآثار الامام.
- ◀ منتظری نجف آبادی، حسین علی، ۱۴۰۹، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، نشر تفکر.
- ◀ موسوی اردبیلی، عبدالکریم ۱۴۲۳. فقه القضاء، قم، دانشگاه مفید.
- ◀ میرزای قمی، ابوالحسن، بی تا، جامع الشتات، تهران، مؤسسه کیهان.
- ◀ موسوی بجنوردی، سید محمد حسن ۱۳۸۰. مجموعه مقالات فقهی - حقوقی، تهران، عروج.
- ◀ موسوی خمینی، روح الله. تحریر الوسیله، قم، النشر الاسلامی التابعه المدرسین الشرف.
- ◀ موسوی سنگلاخی، یوسف ۱۳۸۵. قضاوت زن از دیدگاه شیعه، قم، مرکز جهانی اسلامی.
- ◀ مهرپور، حسین ۱۳۷۹. مباحثی از حقوق زن، تهران.
- ◀ نجفی، محمد حسن ۱۴۰۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- ◀ نوری، حسین علی ۱۳۸۰. «یک استفتاء چند فتوا»، تهران، فصل و وصل (۱۳۸۰).